

1. چرا دولت انگلستان به حکومت رضا شاه اجازه داد تا مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با آلمان توسعه دهد؟
2. جنگ جهانی دوم با چه حادثه ای آغاز شد؟



درس دهم

سقوط رضا شاه

کانال تخصصی تاریخ من

در این درس با موضوع های جنگ جهانی دوم، اشغال ایران، سقوط رضاشاه، و همچنین، کارنامه مختصری از دوران حکومت رضاشاه آشنا می شوید. انتظار می رود پس از مطالعه این درس، با راهنمایی دبیر محترم درس تاریخ، ضمن تحلیل علت های سقوط رضاشاه، به نتایج حاکمیت استبدادی رضاشاه، تأثیرهای آن بر تاریخ معاصر کشورمان و عبرت هایی که می توان از این دوران گرفت، پردازید.

گرایش رضا شاه به آلمان

در سال های بعد از جنگ جهانی اول سیاست انگلستان نسبت به آلمان تغییر کرد؛ زیرا انگلستان و فرانسه از جانب حکومت کمونیستی شوروی بیشتر احساس خطر می کردند؛ بنابراین انگلیسی ها توسعه و تقویت آلمان نازی به رهبری هیتلر را برای مقابله با شوروی مناسب می دانستند. در چنین شرایطی بود که دولت انگلیس به حکومت رضاشاه اجازه داد تا مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با آلمان توسعه دهد. سطح روابط تجاری و صنعتی دو کشور به سرعت گسترش یافت و صدها کارشناس و تبعه آلمانی در ایران مشغول کار شدند.^۱

جنگ جهانی دوم

2 (جنگ جهانی دوم^۲ با حمله برق آسای هیتلر به لهستان در شهریور ۱۳۱۸ / سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز شد). انگلستان و فرانسه و بعداً آمریکا نیز به آلمان اعلان جنگ دادند. شوروی به دلیل امضای مخفیانه

۱. جهت اطلاع بیشتر ن. ک: اسکرین، جنگ جهانی در ایران، ص ۱۵۶؛ زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، صص ۴۰۰ و ۴۳۱-۴۳۴؛ بولارد، شترها باید بروند، صص ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۵ و ۴۶؛ متین دفتری، خاطرات یک نخست وزیر، ص ۱۵۷.
۲. این جنگ بین کشورهای محور متشکل از آلمان، ایتالیا و ژاپن و کشورهای متفقین متشکل از انگلستان، فرانسه، شوروی و آمریکا در گرفت و سرانجام در ۱۹۴۵ م/۱۳۲۴ ش با شکست کشورهای محور پایان یافت.

1. دولت ایران در آغاز جنگ جهانی دوم چه سیاستی در پیش گرفت؟
2. چرا ایران در جنگ جهانی دوم متوجه متفقین قرار گرفت؟
3. بهانه شوروی و انگلیس برای اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ چه بود؟

پیمان عدم تجاوز مشترک با آلمان، تقریباً دو سال اول جنگ از صحنه درگیری برکنار ماند. دولت ایران با اعلام بی طرفی در آن جنگ، تأکید کرد به هیچ یک از طرف‌های جنگ اجازه نخواهد داد از خاک ایران عبور کنند¹

در سال ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱ م ارتش هیتلر ناگهان روانه مرزهای شوروی شد و به سرعت در خاک آن کشور پیشروی کرد.² پس از آن ایران به سبب موقعیت حساس خود مورد توجه متفقین قرار گرفت؛ زیرا مناسب‌ترین راه برای انتقال کمک‌های اقتصادی و نظامی انگلستان و آمریکا به شوروی بود تا ماشین جنگی هیتلر را متوقف کند. از سوی دیگر احتمال تسلط آلمان‌ها بر چاه‌های نفت ایران و خاورمیانه، انگلستان را به وحشت انداخته بود.²

در تیر ۱۳۲۰، انگلستان و شوروی حضور اتباع آلمانی در ایران را بهانه کرده، خواستار اخراج آنان از ایران شدند و بعداً خواسته‌های دیگری را مطرح کردند. حکومت رضاشاه در شرایط سختی قرار گرفت. از یک سو شاهد پیروزی‌های مکرر آلمان در جنگ بود و هیتلر به رضاشاه قول داده بود در بهار ۱۳۲۱ سربازان او به ایران خواهند رسید و از سوی دیگر در معرض هجوم نیروهای متفقین قرار داشت.^۱

اشغال ایران

سرانجام در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ / ۲۵ اوت ۱۹۴۱ سفیران انگلیس و شوروی، طی



اشغالگران از راه آهن ایران برای مقاصد نظامی خود استفاده می‌کردند.

یادداشت‌هایی که به طور جداگانه تسلیم دولت ایران کردند، اعلام داشتند: «چون دولت ایران در مقابل درخواست‌های آنان، سیاست مبهمی در پیش گرفته و در اخراج آلمانی‌ها اقدامی نکرده است، ارتش‌های شوروی و انگلستان وارد خاک ایران شده‌اند و مشغول پیشروی هستند». استناد به حضور اتباع آلمانی برای اشغال ایران بهانه‌ای بیش نبود؛ زیرا آلمان تعداد محدودی مستشار نظامی و صنعتی در ایران داشت. در واقع اشغال

۱- بولارد، همان، صص ۴۵-۵۲.

ایران با هدف بی خطر ساختن خط تدارکاتی متفقین، از نظر آن‌ها، ضروری بود. زیرا آن‌ها می‌توانستند تدارکات جنگی خود را از طریق راه آهن ایران به شوروی برسانند^۳ با ورود نیروهای بیگانه از شمال و جنوب ایران توسط نیروهای متفقین اشغال شد.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا انگلیسی‌ها رضاشاه را وادار به استعفا کردند؟

برکناری و تبعید رضاشاه

ارتش نوین رضاشاه با استعداد یک صد و بیست هزار نفر و تجهیزات جنگی، در برابر هجوم نیروهای متفقین به ایران مقاومت زیادی نکرد، زیرا احاد ارتش همانند سایر مردم ایران اعتقادی به حکومت دیکتاتوری وابسته به بیگانه نداشت و ظرف مدت شش روز، به کلی از هم پاشید. رضاشاه نیز توسط انگلیسی‌ها که روزی او را بر مسند قدرت نشانده بودند، از سلطنت برکنار و به جزیره «موریس» در اقیانوس هند، تبعید شد.^۲ اگرچه اشغال ایران توسط بیگانگان غرور ملی مردم میهن‌دوست ایران را جریحه‌دار کرد اما سقوط دیکتاتور وابسته به بیگانه آنان را خرسند نمود.

بیشتر بدانید

«سِر ریدربولارد»، وزیر مختار وقت انگلستان، درباره علت برکناری رضاشاه نوشته است: «شاه تقریباً مورد نفرت همگان و از جمله ما است که حامیان او می‌شویم. اقدام برای تغییر شاه و حتی سلسله او، مردم پسند خواهد بود».^۲
چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان در کنفرانس تهران، درباره رضاشاه اعلام کرد که: «ما خود او را آوردیم؛ خودمان هم او را بردیم».^۴

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک. : مدنی، همان، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۲۷؛ هوشنگ مهدوی، همان، صص ۴۸-۷۴؛ استوارت، در آخرین روزهای رضاشاه، ص ۱۰۶؛ اسکرین، همان، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۲. ن.ک. : فردوست، همان، ج ۱، صص ۱۰۷-۱۱۰.
۳. بولارد، نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه سِر ریدربولارد، ص ۱۳۳؛ استوارت، همان، ص ۲۲۱.
۴. اصل عبارت چنین است: We brought him. We took him.

1. در دوران حکومت رضاشاه برای ایجاد تحول در بخش کشاورزی چه اقداماتی انجام شد؟

2. سیاست اسکان اجباری ایلها و عشایر توسط رضا شاه با چه هدفی بود و پیامد آن چه بود؟

3. در دوره سلطنت رضا شاه در زمینه شبکه راه ها و راه آهن چه اقداماتی انجام شد مورخان هدف از این اقدامات را چه می دانند؟

کارنامه حکومت رضاشاه

۱. صنعت، کشاورزی و دامداری: در دوران حکومت رضاشاه، برای ایجاد تحول در بخش کشاورزی، اقدام هایی نظیر تأسیس دانشکده کشاورزی در کرج و وارد کردن ماشین آلات کشاورزی، صورت گرفت. با این همه، توجه به نظامی گری و ایجاد ارتش متحدالشکل که از اولویت های حکومت رضاشاه و علاقه فردی او محسوب می شد، باعث شد که بخش های دیگر، از جمله کشاورزی و صنعت، از تحرک و رونق طبیعی بازماند. رشد غول آسای حجم ارتش و نقش تعیین کننده نظامیان در صحنه های مختلف، از جمله در عرصه های اقتصادی و سیاسی، و اختصاص چهل درصد از کل بودجه کشور به توسعه نظامی^۱، مانع از توجه لازم به عمران و توسعه اقتصادی کشور شد.

علاوه بر این، تصرف صدها هزار هکتار از زمین های مرغوب (اکثراً در خطه شمال) توسط شخص رضاشاه و رعایت نکردن حقوق دهقانان و کشاورزان، از انگیزه آنان برای تولید بیشتر کاست. روی هم رفته، کشاورزی که از پایه های استقلال و خودکفایی یک کشور به شمار می رود، در این دوران نه تنها در اولویت قرار نداشت، بلکه از رشد طبیعی خود نیز، بازماند.

2. سیاست اسکان اجباری ایلها و عشایر (تخته قاپو) توسط رضاشاه که با هدف مهار قدرت سیاسی و نظامی آنان صورت گرفت، دامداری سنتی، به سرعت تخریب شد؛ بدون آنکه دامداری صنعتی جایگزین آن شود.²

در زمینه فعالیت های صنعتی، به ویژه با توسعه روابط ایران و آلمان، تعدادی کارخانه در کشور تأسیس شد. اما مشکل اساسی صنایع در آن زمان، وابستگی شدید به فناوری و نیروی انسانی ماهر خارجی بود. ماشین آلات صنعتی به مملکت وارد می شد، اما فکر ابداع و ساخت ماشین آلات توسط نیروی با استعداد ایرانی رواج نیافت. در نتیجه ایران به واردکننده و مصرف کننده محصولات آلمان تبدیل شد.

۲. شبکه راه ها و راه آهن: در ابتدای حکومت رضاشاه، راه های زمینی کشور بازسازی و یا تکمیل شد. اگر چه هدف اصلی از این اقدام، ایجاد زمینه مناسب برای حرکت نیروهای نظامی به قصد سرکوب شورش ها و مخالفت های احتمالی بود، ولی موجب شد که حمل و نقل کالاها، در جاده ها، سریع تر انجام شود. اقدام دیگری که در همان زمان (سال ۱۳۰۶) آغاز شد، احداث راه آهن بود.

بسیاری از مورخان بر این عقیده اند که رضاشاه، راه آهن سراسری ایران را برای جلب رضایت انگلیسی ها، و تأمین مقاصد نظامی آنان احداث کرد، زیرا برای مثال، ایجاد راه آهنی که بندر ترکمن را

۱. ریشارد، بنیان گذاری ارتش ملی در ایران، صص ۶۹-۷۳؛ آبراهامیان، همان، ص ۱۵۲؛ کرونین، ارتش و حکومت پهلوی،

1. درباره قرارداد نفت ۱۹۳۳ میلادی ایران و انگلستان توضیح دهید؟

به بندر امام خمینی (کنونی) متصل می‌کرد، در واقع هدفی جز ایجاد راهی سهل و آسان برای انتقال نیروهای انگلیسی از جنوب به شمال کشور نداشت. هدف‌های نظامی انگلستان ایجاب می‌کرد که در صورت پیشروی شوروی‌ها، بتواند به سرعت، نیروهای خود را به شمال کشور منتقل کند.^۳ این راه‌آهن، از هیچ شهر اصلی در آن زمان، غیر از تهران عبور نکرد. در حالی که منافع اقتصادی ایران، مستلزم عبور راه‌آهن از بندرهای مهم و پیوند شهرهای بزرگ به یکدیگر بود.^۱

بیشتر بدانید

دکتر محمد مصدق هنگام تصویب لایحه احداث راه‌آهن، با استناد به نظر کارشناسی مهندس «کاساکوسکی» که در استخدام وزارت فواید عامه دولت ایران بود، مخالفت خود را با این لایحه، چنین بیان کرد: «هرکس به این لایحه رأی بدهد، خیانتی است که به وطن خود نموده است».^۲ وی بعدها با تأکید بر مخالفت خود گفت: «ساختن راه‌آهن در این مسیر هیچ دلیل نداشت جز اینکه می‌خواستند از آن استفاده سوق‌الجیشی کنند و دولت انگلیس هم هر سال مقداری زیاد آهن به ایران بفروشد و از این راه پولی [را] که دولت از معادن نفت می‌برد، وارد انگلیس کند».^۳

۳. قرارداد نفت ۱۹۳۳ م. ایران و انگلستان (یکی از قراردادهایی که در دوران رضاشاه منعقد شد، قرارداد نفت ۱۳۱۲ ش. ۱۹۳۳ م. بود که توسط تقی‌زاده امضا شد. این پیمان، بعد از لغو قرارداد «دارسی» بسته شد. انگلستان در سال ۱۹۳۳ م، به این سبب که مدت قرارداد داری در حال پایان یافتن بود، تقاضای تجدید آن را کرد. رضاشاه، با ظاهری وطن‌پرستانه و در واکنشی تند، قرارداد را پاره کرد و اسناد آن را در آتش بخاری سوزاند. او با این ظاهر سازی عوام‌فریبانه، زمینه را برای قرارداد جدید که به مراتب ننگین‌تر از قرارداد سابق بود، فراهم کرد) پس از بستن قرارداد ۱۹۳۳ م، دستور داد که هیچ کس و هیچ روزنامه‌ای، درباره آن سخن نگوید و مطلبی منتشر نکند. به این ترتیب، پرونده آن، تا بعد از شهریور ۱۳۲۰، مسکوت ماند.^۴

2. هدف انگلستان از امضای پیمان سعدآباد چه بود و بین چه کشورهایی امضا شد؟
۴. پیمان سعدآباد (دولت انگلستان در سال‌های میان دو جنگ جهانی دامنۀ نفوذ و سلطۀ خود را بر منطقه مهم خاورمیانه افزایش داد. این دولت به منظور جلوگیری از نفوذ و توسعه شوروی،

۱. ن.ک. : نجاتی به نقل از کتاب مصدق تألیف علی جان‌زاده از زیان مصدق می‌نویسد: «دیکتاتوری با پول ما و به ضرر ما راه‌آهن کشید و بیست سال برای متفقین تدارک مهمات دید.» (نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۵۳).
۲. مصدق، خاطرات و تألمات، ص ۳۵۰.
۳. مصدق، همان، ص ۳۵۱.
۴. بعدها تقی‌زاده اقرار کرد که در هنگام امضای نفت، آلت دست دولت انگلستان بوده است. ن.ک. : دولت‌آبادی، همان، ص ۳۲۵؛ هدایت، همان، صص ۴۶۴ و ۴۶۵.

1. ایران بر اساس پیمان سعدآباد چه مناطقی را از دست داد؟

پیمان همکاری و دفاعی چهار جانبه‌ای را موسوم به پیمان سعد آباد بین کشورهای ایران، عراق، ترکیه و افغانستان منعقد کرد.² پیش از امضای پیمان سعدآباد، اختلافات مرزی ایران با سه کشور همسایه با حکمیت انگلستان به طور موقت حل و فصل شد¹ (حکومت رضاشاه ناگزیر از، بخشیدن ارتفاعات کوه «آرارات» به ترکیه، بخش‌هایی از شرق ایران به افغانستان و چشم‌پوشی دولت ایران از حق حاکمیت خود بر «اروند رود» شد) به همین سبب، برخی از مورخان معتقدند که رضاشاه به دلیل تعهدهایی که شخصاً به دولت انگلستان داشت، تمامیت ارضی ایران را نادیده گرفت.

۵. سلب آزادی، خشونت و بی‌رحمی: در دوران حکومت رضاشاه، فعالیت‌های سیاسی به کلی ممنوع بود و از فعالیت تشکل‌های سیاسی جلوگیری می‌شد. رضاشاه هیچ اعتقادی به احزاب نداشت و به همین دلیل تمام احزاب را منحل کرد. او به صراحت می‌گفت: «هر مملکتی رژیم دارد و رژیم ما یک نفره است».¹ در حکومت رضاشاه، منتقدان و مخالفان سیاسی به شدت سرکوب می‌شدند. کسانی که برخلاف نظر او سخنی می‌گفتند و می‌نوشتند، سرنوشتی جز تبعید، زندان، شکنجه و مرگ نداشتند.² رضاشاه حتی نسبت به دوستان و حامیان خود نیز با شقاوت و بی‌رحمی رفتار می‌کرد و با کمترین سوءظنی آنان را از بین می‌برد. اشخاصی مانند فیروز فرمانفرما، تیمورتاش و سردار اسعد بختیاری که نقش زیادی در به قدرت رسیدن و استحکام حکومت استبدادی او داشتند، سرانجام از مقامشان برکنار و روانه زندان شدند و در آنجا به قتل رسیدند.

۶. جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی: حاصل جاه‌طلبی‌ها و مال‌اندوزی‌های رضاشاه که با ترساندن و تهدید و زور همراه بود، ثروتی افسانه‌ای بود که او را تبدیل به یکی از ثروتمندترین مردان آن عصر کرد. بالغ بر یک میلیون هکتار زمین³، ده‌ها کاخ و ساختمان، هتل، شرکت، چندین کارخانه و مبلغ‌های بسیار هنگفتی پول در بانک‌های انگلستان و ایران، بخشی از ثروت او بود، که پس از شهریور ۱۳۲۰، آن‌ها را به فرزندش منتقل کرد.⁴

جنون جمع‌آوری ثروت و مال‌اندوزی، تنها به غصب زمین‌های مردم و برقراری انحصارهای فروش برنج، پنبه و گندم ختم نمی‌شد؛ بلکه اعتبارها و بودجه مملکتی و خصوصاً درآمدهای نفت را، بدون هیچ حساب و کتاب، در اختیار خود درآورده بود و به میل و اراده شخصی، از آن‌ها استفاده می‌کرد.

۱. ن.ک.: راهبرد، فصل‌نامه مرکز تحقیقات استراتژیک، سال ۱۳۷۵، ص ۳۰.

۲. رضاشاه تنها در یک مورد، در توطئه‌ای از پیش طراحی شده، هشت تن از سران عشایر و ایل‌ها را اعدام، و پانزده نفر از آنان را به زندان‌های طولانی مدت محکوم کرد.

۳. آبراهامیان، همان، صص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۴. ن.ک.: مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۲۰؛ گذشته، چراغ راه آینده است، صص ۹۹-۱۰۲.